

هو الله

تبریز

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

یا خادم البهاء آنچه بجناب میرزا اسدالله مرقوم نموده بودید معلوم گردید حمد حضرت احدیت را که در نشر روائح حیات و بث آیات ینات ایام را میگذرانید همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب من ذکر طره و طلعت و من الغداة الى العشاء شکر کن جمال قدیم را که موفق باین خدمت گشتی و مؤید باین موهبت عظمی که جمیع اوقات را در سبیل حضرت دوست وقف نمودی نه آسایشی جوئی نه آرایشی نه راحتی و نه عزتی نه سکونی و نه سروری نه نعمتی و نه وسعتی سرگشته دشت و صحرا گشتی و آواره کوه و گمگشته دریا گاه در عشق آباد نرد عشق باختی و گهی در قفقاز با اهل راز دمساز شدی گهی در طهران اسیر زندان شدی و گهی در آذربایجان آذر بجان هر مشتاقی انداختی حال توکل بحضرت احدیت نما و چون شعله آتش بخرمن تزلزل و اضطراب زن خفتگان را بیدار کن و غافلان را هشیار کوران را بقوت اسم اعظم بینا کن و کران را شنوا جمال مبارک روحی و ذاتی و کینوتی لأحبائه الفداء ما را بجهت عبودیت آستان مقدسش تربیت فرمود تا در روی زمین در خدمت امرش هر یک علم مبین گردیم و در افق انقطاع نجمی منیر سر در بیابان عشق نهیم و از هر تعلقی برهیم مشام را از شمیم حدائق ملکوت ابهی معطر نمائیم و لسان را بذکر و ثنائش بیارائیم جز او نجویم و غیر از او نطلبیم هستی خویش فراموش کنیم بتمامه گرفتار او گردیم آنی نیاسائیم و دمی آرام نگیریم گهی سر بصحرا نهیم گهی در هر انجمن چون شمع برافروزیم گهی اسیر زنجیر شویم و گهی ندیم هر خطر عظیم یومی در زندان حشمت ایوان جویم و روزی ذلت کبری را عزت عظمی دانیم ع ع